

Elements of Resistance in the Poems of "Mohammad al-Sagheer Awlad Ahmad" - Poet of the Tunisian Revolution

Ali Akbar Mohammadi^{1*}

Assistant professor of Arabic Language and Literature, University of Birjand

(Received: 24/04/2020; Accepted:19/09/2020)

Abstract

The poignant, biting, and satirical poems and posture of Mohammad al-Sagheer Awlad Ahmad (1955-2016) have always been controversial and influential in the major events of contemporary history and social and political upheavals of Tunisia. During Jasmine Revolution of 2010, Awlad Ahmad, became increasingly eminent as the poet or the poetic spokesman of Revolution and was immortalized beside Shabbi. This Article tries to represent some features of resistance poetry in the poems and posture of Awlad Ahmad employing a descriptive and analytical method. The result of the discussion reveals that the religious and national beliefs of Awlad Ahmad helped him, while praising resistance against oppression, to condemn inaction and passivity that consequently lead to material and spiritual poverty of the society. Supporting Liberation Movements and Palestine Resistance, the combination of home-mother concept, paying attention to the homeless and deprived people of the society, praising the stature and dignity of the nation's martyrs are the most frequent notions presented by the poet. Prohibition of public offices and services, imprisonment, prohibition against publishing the works, and even Takfir were among the consequences of this struggle, but he was never disappointed and inculcated such a spirit to the audience and people of Tunisia.

Keyword: *contemporary Tunisian poetry, Resistance Literature, Mohammad al-Sagheer Awlad Ahmad.*

1 . * Corresponding Author: aa.mohammadi@birjand.ac.ir

مؤلفه‌های پایداری در اشعار «محمد الصغیر اولاد احمد؛ شاعر انقلاب تونس»

علی اکبر محمدی^{۱*}

استادیار، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بیرجند

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۲/۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۶/۲۹)

صفحات: ۱۲۰-۱۰۱

چکیده

در رویدادهای مهم تاریخ معاصر و تغییرات سیاسی و اجتماعی تونس، اشعار و موضع‌گیری‌های تند، گزنده و طنزآمیز محمد الصغیر اولاد احمد (۱۹۵۵-۲۰۱۶)، همواره چالش‌برانگیز و اثرگذار بوده است. در جریان انقلاب یاسمین سال ۲۰۱۰ اولاد احمد به عنوان شاعر انقلاب و یا سخنگوی شعری انقلاب، بیش از پیش پرآوازه‌تر و در کنار شایبی جاودانه گردید. این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی می‌کوشد جلوه‌هایی از شعر پایداری در اشعار و موضع‌گیری‌های اولاد احمد را نشان دهد. نتیجه بحث نشان می‌دهد که باورهای دینی و ملی اولاد احمد به او کمک کرد تا ضمن ستایش ایستادگی در برابر ستم، به نکوهش سکون و انفعال و به دنبال آن فقر مادی و معنوی جامعه بپردازد. حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و مقاومت فلسطین، آمیختگی مفهوم وطن - مادر، توجه به آوارگان و محرومان جامعه، تمجید از مقام و منزلت شهیدان وطن از پربسامدترین اندیشه‌های شاعر است. محرومیت از مناصب و خدمات دولتی، زندان، ممنوعیت نشر آثار و حتی تکفیر، از پیامدهای این مبارزه بود، ولی او هرگز ناامید نشد و همین روحیه را به مخاطبان و مردم تونس منتقل کرد.

کلمات کلیدی: شعر معاصر تونس، ادبیات پایداری، محمد الصغیر اولاد احمد.

۱. * نویسنده مسئول: aa.mohammadi@birjand.ac.ir

۱- بیان مسأله، هدف و سؤال پژوهش

دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی نقش پررنگی بر ادبیات ملل می‌گذارد و به تعبیری دیگر اگر این ادبیات غنی و ریشه‌دار باشد، می‌تواند در تغییرات سیاسی و اجتماعی کشورها نقش آفرینی کند. کشور تونس که در شمال آفریقا و در کرانه‌های جنوبی دریای مدیترانه قرار دارد، در حوزه و محافل ادبی و فرهنگی، بیشتر به نام ابوالقاسم الشابی شناخته می‌شود. شاعری که نقش روشن و بی‌بدیلی در جریان‌ات ادبی و به‌ویژه بیداری و پایداری جهان عرب داشت. با توجه به ریشه‌دار بودن ادبیات پایداری در کشور تونس و درخشش ابوالقاسم الشابی در این گونه ادبی و نیز انقلاب مردم تونس در سال ۲۰۱۰ فضای ادبی تونس، بستری مناسب برای رشد و معرفی شاعران انقلابی ایجاد کرد. نخستین جرعه‌های آزادی خواهی در میان کشورهای عربی، از تونس آغاز شد و نخستین حاکم عربی که قربانی این خیزش انقلابی مردم گردید، کسی جز زین‌العابدین بن علی رئیس جمهور برکنار شده تونس نبود. پرچمدار و رهبر فضای ادبی و به‌ویژه شعر پایداری در تونس، محمد الصغیر اولاد احمد بود که در این مقاله به بررسی شخصیت و تحلیل اشعار او که متناسب ادبیات پایداری است، پرداخته می‌شود. پیش از ورود به بحث، ضروری است گزارشی کوتاه از روند تغییرات سیاسی و اجتماعی یک قرن اخیر تونس ارائه شود. در این مقاله سعی شده است به دو پرسش اصلی زیر پاسخ داده شود: برجسته‌ترین مضامین و جلوه‌های پایداری در اشعار اولاد احمد چیست؟ توجه شاعر به مضامین پایداری برگرفته از گرایش‌های ملی‌گرایانه است یا ریشه مذهبی دارد؟

۲- ضرورت و اهمیت پژوهش

ادبیات معاصر غرب جهان اسلام غالباً ادبیات جهاد و مبارزه برای استقلال است (زیاده، ۱۹۹۱: ۲۸۳) که البته به این مقوله کمتر توجه شده است. در این راستا، محمد الصغیر اولاد احمد دارای جایگاه بزرگی در ادبیات معاصر تونس بود و به اذعان برخی منتقدان ادبی، پس از شابی پرآوازه‌ترین و محبوب‌ترین شاعر تونس است (Omrim, 2012: 139). در جریان اعتراض‌های مردمی در نیم قرن گذشته، وی با اشعار تند و گزنده‌اش بسیار نقش آفرین بوده، به قدرت‌های حاکمه همواره تاخته است. به گفته خود او لغت، تنها سلاحش برای مبارزه علیه حکومت رئیس بورقیه و زین‌العابدین بن علی بوده است. (اولاد احمد، القيادة الشعرية، ۲۰۱۶: ۱۱۶ به نقل از Ben Driss, 2016).

به اعتقاد ژان فونتین شعر اولاد احمد پژوهش‌های تاریخی معاصر تونس است، کسی که مشکلات دیگران را مشکل خود می‌دانست (Fontaine, 1992: 191). بنابراین در کنار تحلیل مباحث سیاسی و اجتماعی انقلاب‌های عربی بسیار ضروری است که به نقش شعر در تحولات سیاسی و اجتماعی ملل توجه شود و آراء و اندیشه‌های اولاد احمد که شاعر انقلاب معاصر تونس خوانده می‌شود واکاوی و تحلیل گردد.

۳- پیشینه پژوهش

درباره ادبیات معاصر تونس کتاب‌های نسبتاً خوبی نوشته شده است، مثل «الأدب التونسي فی العهد الحسيني» (۱۹۷۲) از محمد الهادی الغزی؛ «الشعر التونسي المعاصر» (۱۹۷۵) از محمد صالح الجابری؛ «اتجاهات فکریة فی الأدب التونسي

الحديث» (۱۹۸۱) از سعید فرحات؛ «تاریخ الأدب التونسي الحديث و المعاصر» (۱۹۹۰) از محمد صالح بن عمر؛ «تاریخ الأدب التونسي الحديث و المعاصر» (۱۹۹۳) تألیف گروهی از نویسندگان؛ «مشاهیر التونسيین» (۲۰۰۱) از محمد بوذینه؛ «الحركة الأدبية و الفكرية في تونس» (۲۰۰۹) از بن‌عاشور. از آنجا که بهار کشورهای عربی و خیزش مردم برای تغییر فضای سیاسی اجتماعی از تونس آغاز شد و با اینکه فرماندهی این جریان در ادبیات به دست محمد الصغير اولاد احمد بود و سروده‌های او در جریان اعتراضات مردمی به صورت دسته‌جمعی خوانده می‌شد و حتی وی کتابی در زمینه توجیه و رهبری ادبی انقلاب کشورش نوشت و نامش را «القيادة الشعرية للثورة التونسية» (۲۰۱۳) گذاشت، ولی پژوهشی در قالب کتاب و یا مقاله پژوهشی درباره او منتشر نشده است.

۴- تحلیلی کوتاه بر روند تحولات معاصر تونس

از نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی کشور تونس وارد دوران نوینی شد که شکل‌گیری یک نهضت ملی را در همه مسائل نظامی، آموزشی، فرهنگی و اجتماعی نوید می‌داد. در سال ۱۸۴۰ کتابخانه نظامی تأسیس شد تا زمینه آموزش‌های لازم برای سربازان فراهم گردد و از نخستین مدرسان آن ادیب ابوالثناء محمود قابادو بود (ابن ابی الضیاف، جلد ۲ جزء ۴: ۳۶). در سال ۱۸۶۰ مدرسه نظامی «باردو» تأسیس شد که نقش مهمی در آموزش افسران نخبه داشت. بعدها گروه بزرگی از دانش‌آموختگان آن، در تغییر و تحولات سیاسی و فکری تونس تأثیرگذار بودند. آکادمی الصادقیه در سال ۱۸۷۵ توسط خیرالدین پاشا با هدف آموزش و تربیت نیروهایی جوان برای اداره امور کشور بنیان نهاده شد (الجابری، ۱۹۸۹: ۶۹). در همین سال یک کمیته ملی با هدف تغییر و بازنویسی شیوه‌های آموزش شکل گرفت که توانست برنامه‌های تحصیلی یکی از قدیمی‌ترین دانشگاه‌های جهان یعنی «الزیتونه» را نیز تغییر و اصلاح کند. با ایجاد مدرسه «الخلدونیه» در سال ۱۸۹۶ پایه‌های این نهضت فکری و علمی کامل‌تر شد. شایان ذکر است که محمد عبده شاگرد سید جمال‌الدین اسدآبادی که در کشورهای عربی بیشتر به افغانی مشهور است، دو بار از تونس و الزیتونه دیدار داشته است؛ یکبار در سال ۱۸۸۵ یعنی چهار سال پس از اشغال تونس به دست فرانسویان و دیگری در ۱۹۰۳ که در محافل فرهنگی و اجتماعی تأثیر بزرگی داشت و موجبات تغییر در فرایند و محتوای آموزشی را هموار کرد. به قول محمد عبده

«مسلمانان الزیتونه در اصلاح روش‌های آموزشی از ما (الأزهر مصر) سبقت گرفته‌اند» (آذرشب،

۱۴۲۹: ۱۴).

همگام با این تحولات چندین عامل دیگر به کمک نهضت تونس آمد مثل تأسیس چاپخانه‌ها و انتشار مجلاتی مثل «الرائد التونسي» (۱۸۶۰-۱۸۶۱) که در کنار التنبیه، الوقائع المصرية (۱۸۲۸) و المبشر الجزائرية (۱۸۴۷) جزو قدیمی‌ترین مجلات جهان عرب به‌شمار می‌آید (فتحی، ۲۰۱۴: ۷۹؛ طرازی، ج ۳: ۲۵۰، ۱۶۲). برخی از بزرگان حوزه علم و ادب و روزنامه‌نگاری مثل احمد فارس الشدياق (۱۸۰۴-۱۸۸۷) و حمزه فتح الله (۱۸۴۹-۱۹۱۸) به این نهضت پیوستند. زین‌العابدین السنوسی (۱۹۰۱-۱۹۶۵) روزنامه‌نگار و ادیب، از سرآمدان ادبی معاصر تونس، نقش بسیار مهم و پویایی در مراحل بعدی نهضت فکری و ادبی تونس داشت. او مجله العرب (۱۹۲۳-۱۹۲۴) و مجله العالم الأدبی (۱۹۳۰-۱۹۳۶) را بنیان گذاشت که منبر نسل جدید و مشعل نهضت ادبی بود. این مجلات روحیات حماسی را به شاعران نسل جدید منتقل می‌کردند. افراد

بزرگی مثل ابوالقاسم الشابی ثمره این مجلات هستند. مجله «العالم الأدبی» در تونس درست نقش مجله آپولوی شرق را برعهده داشت که نگاهی نوگرایانه به ادبیات داشت. بی تردید ستاره درخشان مجله «العالم الأدبی» همین ابوالقاسم الشابی بود و هر چند وی در مشرق عربی منتسب به انجمن آپولو شناخته می‌شود، ولی خانه اول او همین مجله «العالم الأدبی» بود.

با حکومت احمد پاشا بای (۱۸۳۷-۱۸۵۵) تحولات و نهضتی نوین در تونس شکل گرفت. حرکت این نهضت پس از حکومت محمد بای (۱۸۵۵-۱۸۵۹) و محمد صادق بای (۱۸۵۹-۱۸۸۲) همچنین صدارت خیرالدین پاشا (۱۸۷۳-۱۸۷۷) که مصلح بزرگ کشور بود، شتاب بیشتری به خود گرفت. با برکناری خیرالدین از سمت صدارت و اجبار وی به ترک کشور، این نهضت بزرگ علمی هم دچار رکود شد. این دوران پر از التهاب و تغییر، مصادف با به قدرت رسیدن محمد الصادق بای (۱۸۵۹-۱۸۸۲) بود که با امضای قرارداد باردو (۱۸۸۱) زمینه ورود استعمار فرانسه به تونس را هموار کرد. (لوتسکی، ۲۰۰۷: ۳۰۵). الرائد التونسی (۱۸۶۱) که نخستین نشریه رسمی حکومت بود و بعدها به نشر مقالات علمی و ادبی پرداخت (زیاده، ۱۹۹۱: ۲۷۳)، نقشی کم‌نظیر در احیای نهضت فکری و فرهنگی تونس داشت که شاید نتوان نمونه‌ای مهم‌تر از آن را در کشور یافت. بیش از پنجاه شاعر تونس از اقصی نقاط کشور، مقالات و قصائد خود را در این مجله منتشر می‌کردند. از میان شاعران می‌توان به محمود قبادو (ت ۱۸۷۱)، محمد بن عثمان الحشاشی (ت ۱۹۱۲)، احمد کُریم (ت ۱۸۹۷)، محمد البارودی (ت ۱۸۷۶)، محمد الطاهر بن عاشور (ت ۱۸۶۸)، محمد السنوسی (ت ۱۸۳۹) اشاره کرد (ر.ک: محفوظ، ۱۹۹۴: ۳، ۷۱، ۳۰۰؛ ج ۴: ۴۱، ۱۶۱؛ النیفر، ۱۹۹۶: ۹۴۵).

روند تغییر در فضای ادبی تونس و گرایش به نوپردازی در مضامین شعری، همانند شرق است و البته به‌خاطر برخی تحولات خاص مغرب عربی، نهضت علمی و ادبی آنجا با تأخیر بیشتری مواجه شد (زیاده، ۱۹۹۱: ۲۸۹). ابن عاشور در این باره می‌گوید:

«همانند شعر شرق قبل از عصر نهضت بود، یعنی قبل از بارودی که قصائد در قالب مدحیه، مرثیه و قطعاتی از غزل، الغاز، تاریخ، تشطیر و تخمیس بود. اشعاری که سروده می‌شد بیشتر جنبه سرگرمی و فنی داشت. آرایه‌های بدیعی و تصنیع، بر آن سایه انداخته بود و از معانی و فصاحت قوی بهره‌مند نبودند» (بن عاشور و العبیدی، ۲۰۰۹: ۳۹).

صالح سویسی القیروانی (۱۸۷۸-۱۹۴۱)، با روحیه ملی و حماسی موسوم به شعر عصری، به تمجید اسلام و تشویق مردم به بازگرداندن مجد و شکوه اسلام فرامی‌خواند.

در فاصله سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۵ گروه‌ها و افراد زیادی به انتشار مجموعه اشعارشان اقدام کردند که می‌توان آن‌ها را در چند بخش دسته‌بندی کرد: الاتجاه الکونی؛ نام‌های دیگر آن عبارت است از: الشعر الصوفی یا الشعر القیروانی. این جریان شعری با بازگشت المنصف الوهابی از لیبی به تونس آغاز شد. او سعی می‌کرد شاعرانی را که نگرشی ملی‌گرایانه به ادبیات دارند، گرد آورد تا پاسخی درخور به جنبش بیداری عربی اسلامی داشته باشند. المنحی الواقعی؛ در سال ۱۹۸۲ کنگره بزرگی در مرکز بین‌المللی فرهنگ شهر حمامات برگزار شد و نخستین جرعه این جریان ادبی از همان‌جا آغاز شد. افرادی مثل الطاهر الهامی، سمیره الکسراوی و محمد معالی با الهام از جریانات مارکسیستی و سوسیالیستی به واقعیت اوضاع جهان

عربی و تونس نگریستند. الأخلاء؛ افرادی مثل الصادق شرف، حمیده الصولی و یوسف رزوقه بیشتر اشعارشان را در این مجله منتشر می‌کردند. الصادق شرف در فاصله‌های سال‌های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۴، شش مجموعه شعری با بیش از ده هزار بیت شعر منتشر کرد. یوسف رزوقه پس از انتشار مجموعه‌های مختلف شعری با چاپ مجموعه «برنامج الورد» به اوج شهرت و پختگی رسیده بود به گونه‌ای که این مجموعه در سال ۱۹۸۶، به زبان روسی در اتحاد جماهیر شوروی ترجمه و در پنجاه هزار نسخه منتشر شد. الريح الابداعیه الثالثه؛ با برگزاری نخستین کنگره شعر معاصر تونس در حمامات، جریانی دیگر شکل گرفت که درست مقابل جریان المنصف الوهابی و دیگر گروه‌ها و انجمن‌های ادبی بود. افرادی مثل منصف المزغبی، محمد بن صالح، محمد العونی، آدم فتحی، سوف عبید، محمد الصغیر اولاد أحمد و جمال‌الدین حشاد در این گروه قرار می‌گیرند (ر.ک: الموسوعة التونسية المفتوحة). آن‌ها ضمن رد استفاده از ایدئولوژی، دنبال یک معادله سخت رفتند، یعنی ترکیبی از زیبایی هنری و نگرشی ژرف‌نگرانه به زندگی و هستی. در زمانی که اوضاع سیاسی سخت‌گیرانه‌تر شده بود و انتشار مجموعه اشعار با محدودیت و کاهش شدید مواجه بود، منصف المزغبی که بی‌شک پیشوای این جریان بود سعی کرد در نشست‌های ادبی و محافل و انجمن‌ها، مستقیم به خواندن اشعارش بپردازد. او توانست در قصیده بلند «عیاش» که بی‌تردید یکی از زیباترین آثار ادبی پس از استقلال نامیده می‌شود به صورت شفاف به واقعیت موجود بپردازد (تاریخ الادب التونسي، ۱۹۹۳، ص ۱۸۱-۲۱۶). به‌طور خلاصه باید بگوییم که پس از استقلال تا پایان دهه شصت، بیشتر شاعران دارای رویکردی کلاسیک‌محور بودند که بر اوضاع و محافل ادبی تسلط داشتند. مداخل سیاسی و ستایش رهبران حزب دستوری، ابتهالات دینی و مذهبی و مدح حضرت رسول (ص) و وجدانیات و اشعار عاطفی جزو پربسامدترین مضامین شعری این شاعران بود. از اواخر دهه شصت تا پایان دهه هشتاد به عصر الغلیان مشهور است؛ زیرا گروه‌های متعدد ادبی، هر کدام با نگرش خاص و متفاوت خود به شعر نگاه می‌کردند. در کنار این گروه‌های ادبی جوانانی هم بودند که به موسیقی شعر نگاهی متفاوت داشتند و بسیار تلاش می‌کردند از اوزان عروضی خارج شوند و به قصیده مضاد فکر کنند. تفاوت قصیده مضاد با غیر عمودی و آزاد در این است که قصیده مضاد بیشتر بر موسیقی تصویری استوار است تا موسیقی صوتی حاصل از نظم کلمات. شایان ذکر است که نخستین شاعری که در قالب منثور شعر سرود ابوالقاسم شابی بود که به شکل بسیار محدود در مجله النهضة و مجله العالم الأدبی آن‌ها را چاپ کرد. او اصطلاح غیر عمودی و آزاد را در سال ۱۹۶۹ در مجله «الفکر» به کار برد. از اواخر دهه هشتاد تا امروز به عصر انفجار شعری مشهور است که سرآمد همه آن‌ها محمد الصغیر اولاد احمد بود.

۵- زندگی‌نامه محمدالصغیر اولاد أحمد

نام پدرش محمد بود و برای تمایز از نام پدر، به محمد الصغیر مشهور شد. لقب اولاد احمد به خاطر انتساب و دلبستگی این خاندان به یکی از اولیاء صالح تونس انتخاب شده است. محمد الصغیر، ثمره و ادامه راه مجاهدت‌های شاعر ضد استعمار و منادی آزادی، عبدالرحمن الکافی (۱۸۸۵-۱۹۳۴)، صاحب قصیده مشهور «الصبر لله و الرجوع إلى ربی» یا «الزبیویة» است. پس از فوت الکافی، شاعران پرآزاده‌ای همچون بیرم التونسی، ابوالقاسم الشابی، الطاهر الحداد، الطاهر الهمامی، المختار اللغمانی، علی الدوعاجی، محمود المسعدی و فتحی آدم، شیوه و ایده‌های او را با چنگ و دندان زنده و پویا نگه

داشتند که محمد الصغیر، این راه را به خوبی ادامه داد.

۵-۱. تولد و تحصیل

محمد الصغیر متولد ۴ آوریل سال ۱۹۵۵، در روستای نوایل شهر «سیدی بوزید» است. تعلیمات ابتدائی اش را در مکتب‌خانه روستا آغاز و قرآن را در همان کودکی حفظ کرد. وی در ۱۹۶۸، توانست دوره ابتدائی را در روستا با موفقیت به پایان برساند. او به دلیل نبود مدرسه متوسطه در سیدی بوزید، رهسپار منطقه قفصه شد. از آنجا به پایتخت رفت تا در منطقه بشر البای در «المدرسة العليا لأطر الشباب» ادامه تحصیل دهد. از ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۷ توانست این دوره را به پایان برساند. پس از اخذ مدرک کارشناسی، رهسپار فرانسه شد تا رشته روان‌شناسی را در دانشگاه رامس بخواند.

محمد الصغیر اولاد احمد سرودن شعر را از پانزده سالگی آغاز کرد. نخستین بار در اواخر دهه هفتاد میلادی و در پی اعتراضات «پنجشنبه سیاه» (۱۹۷۸) با مقالات انتقادی اش پیرامون اوضاع سیاسی و اجتماعی، بر صفحات روزنامه «الرأی» شناخته شد. وی نخستین مجموعه شعری اش را با نام «نشید الأيام الستة» در سال ۱۹۸۴ و در روزگار حکومت «حبيب بورقیه»^۳ (درباره او ر.ک: صادقی یکتا، دانشنامه جهان اسلام، ذیل همین مدخل)، اولین رئیس جمهور تونس، پس از استقلال (۲۵ جولای ۱۹۵۷)، به چاپ رسانید. از همین دیوان آشکارا پیدا بود که او شاعری به شدت معترض به اوضاع کشور و شیوه مدیریت آن است؛ بر همین اساس، دولت وقت تصمیم گرفت تا جلوی توزیع این مجموعه شعر را بگیرد و تا سال ۱۹۸۸ این مجموعه در توقیف بود. در سال ۱۹۸۵ نیز سلسله اعتراضات و آشوب‌هایی موسوم به «أحداث الخبز: واقعه نان» (۱۹۸۴) در تونس روی داد. در این حوادث مردم بر ضد حکومت بورقیه به دلیل گرانی قیمت نان و برخی کالاهای اساسی دست به اعتراض زدند. در این رویدادها اولاد احمد با سرودن و قرائت اشعار بر ضد حکومت اعتراض می‌کرد و به همین دلیل بازداشت شد و مدتی به زندان افتاد. در دوران بیماری رئیس جمهور اسبق تونس، حبيب بورقیه و کهولت سن وی، کشور در اوضاع ویژه‌ای به سر می‌برد و به مدت پنج سال شعر جدیدی از وی منتشر نشد. با به قدرت رسیدن بن‌علی، این شاعر تونسی باز هم به دلیل گرایش‌ها و دیدگاه‌های ضد استبدادی و استکباری اش، از سوی دولت وقت تعقیب گردید که مجبور به ترک وطن و عازم فرانسه شد. در ابتدای دهه نود میلادی و پس از اصلاحات صورت گرفته در کشور، به وطن برگشت و «بیت الشعر: خانه شعر» را در سال ۱۹۹۳ تأسیس کرد و تا ۱۹۹۷ ریاست آن را برعهده داشت. او در آن روز با ابراز خرسندی از حمایت دولت بن‌علی گفته بود: افلاطون شاعران را از جمهوریت خود خارج کرد ولی تونس بن‌علی برایشان خانه‌ای مستقل ساخت (وشادی و الموهلی، ۲۰۱۶: ۱۴-۱۵). خانه شعر نخستین محلی بود که برای شعر در این کشور ایجاد می‌شد و به همین دلیل بن‌علی کوشید با سیاست‌های خود این شاعر همواره معترض را به سمت خود متمایل سازد. مدال تقدیر و لیاقت را به دلیل راه‌اندازی خانه شعر به او اعطا کرد، ولی اولاد احمد که از سیاست حکومت‌های استبدادی به خوبی آگاه بود، با نپذیرفتن این جایزه، استقلال و عدم وابستگی اش را به همگان اعلام کرد و بعدها از وزارت فرهنگ هم اخراج شد. در جریان انقلاب اخیر تونس، مردم شعار «الشعب یرید اسقاط النظام...» را از قصیده پرآوازه شابی الهام گرفته بودند: «إذا الشعب یوما أراد الحیاة... فلا بد أن یرتجیب القدر» و با ابیات آغازین قصیده‌ای از اولاد احمد به تحقق انقلاب خود امید می‌بستند. این قصیده تأثیرگذار با نام «أحب البلاد کما لا یحب البلاد أحد» در زمان

حکومت بن علی همواره شعار معترضان و انقلاب بود. با اینکه این قصیده از نظر صوتی و موسیقایی و قافیه دچار افراط است ولی خاصیت منبری و خطاب گونه‌ای آن و با وجود تناقضاتی که در آن هست بر سر زبان‌ها افتاد و رواج چشمگیری میان انقلابی‌ها داشت.

۵-۲. آثار

اولاد أحمد چه پیش از انقلاب و چه پس از آن، آثاری منتشر کرد که او را در صدر جریان‌های اجتماعی و ادبی قرار می‌داد. قصاید فراوانی از او در چندین مجموعه شعری به چاپ رسیده‌است که برخی از این مجموعه‌ها به شرح ذیل است: «نشید الأيام الستة، ۱۹۸۴»؛ «لیس لی مشکلة، ۱۹۸۹»؛ «جنوب الماء، ۱۹۹۲»؛ «حالات الطریق، ۲۰۱۳»؛ «ولکننی أحمد، ۱۹۸۹»؛ این مجموعه به همت انجمن تونس‌های مقیم فرانسه در پاریس منتشر شد. دو کتاب نثر او هم عبارت‌اند از: «تفصیل، ۱۹۹۱» و «القیادة الشعریة للثورة التونسیة، ۲۰۱۳». همچنین شعر «پروانه» را به روح محمد البوعزیزی هدیه کرده بود. محمد بن بوعزیزی همان دستفروشی بود که در ۱۷ دسامبر ۲۰۱۰ در اعتراض به توقیف کالاهاش و تحقیر توسط مأمور شهرداری، در مقابل ساختمان شهرداری خود را به آتش کشید و همین شعله‌ها، تنور انقلاب تونس را روشن و گداخته کرد. انتشار کتاب «القیادة الشعریة للثورة» در سال ۲۰۱۳، موجی از مجادلات را برانگیخت. گروهی از منتقدان که انقلاب را تنها برآمده از متن جامعه و خودجوش می‌دانستند، نمی‌خواستند کسی آن را مصادره کند و یا خود را در رأس این جریان قرار دهد. این کتاب مجموعه‌ای از نوشته‌های شاعر است که از زمان جرقه انقلاب در سیدی بوزید، نوشته شده است (السیاب، ۱۴۳۷: ۱۲۴-۱۲۶). اگرچه اولاد احمد در سال ۱۹۹۱، جایزه تقدیر ادبیات و لیاقت فرهنگی را از دست زین العابدین نپذیرفت، اما وی موفق به دریافت جایزه جهانی شعر قرطاج در سال ۲۰۱۱ نیز شد. این جایزه در چهارچوب نخستین دیدار فرهنگی تونس و اسپانیا به وی اعطا گردید.

محمد الصغیر اولاد احمد مدت‌ها از بیماری رنج می‌کشید تا اینکه درست یک روز پس از سالروز تولد ۶۱ سالگی‌اش، در پنجم آوریل ۲۰۱۶ دیده از جهان فروبست. مراسم تشییع پیکر او پس از ابوالقاسم الشابی شاهد حضور بیشترین حجم از مردم و علاقه‌مندان فرهنگ و ادب تونس بوده است. او پس از ابتلا به بیماری‌اش می‌گفت:

«در جنگ‌های زیادی بر ضد استعمار خارجی، استبداد داخلی، استبداد نقد ادبی و استبداد تأویل دین شرکت کردیم؛ نه کاملاً پیروز شدیم و نه شکست قطعی خوردیم و اکنون وارد جنگی با بیماری شده‌ام که نه خواندن می‌داند و نه نوشتن می‌فهمد».

۶. مؤلفه‌های پایداری در اشعار محمد الصغیر

اولاد احمد همواره به‌عنوان چهره‌ای چپ‌گرا در تونس شناخته می‌شود، ولی طبق شواهد و اعتراف وی، هیچ‌وقت وارد حزب سیاسی نشد و مردم را بزرگتر از همه احزاب سیاسی می‌دانست. او منتقد همیشگی حکومت‌ها و دولت‌ها بود و ورود به احزاب سیاسی را با اهداف آرمان‌خواهانه‌اش در تضاد می‌دید. هرچند خودش می‌گفت: «أنا كاتب يساري منذ الولادة» (بالطیب، ۲۰۱۲). او در گفت‌وگویی با رسانه‌ها می‌گوید: چپ‌گرا نیست، بلکه ترقی‌خواه و مستقل است. وظیفه خود را

منتقد بودن می‌دانست تا از آزادی خیالی‌اش محافظت کند. این آزادی وهمی به او می‌گوید که نباید اهل حزب‌گرایی باشد. وی انقلاب اخیر مردم تونس را به هیچ جناح و گروهی متعلق نمی‌دانست؛ نه چپ‌گراها و راست‌گرایان، نه مارکسیست‌ها. حتی آن را دارای ابعاد دینی هم نمی‌دانست. انقلاب را یک جنبش خودجوش می‌دید که راهش را خود پیدا کرد و ادامه یافت. اولاد احمد خود را متأثر از مقاومت‌های کم‌نظیر «ناظم حکمت» می‌دانست و به خاطر همین علاقه، نام فرزندش را ناظم گذاشت. در ادامه به مهمترین مؤلفه‌های پایداری و مقاومت در اشعار او پرداخته می‌شود (وهبی، ۲۰۱۲).

۶-۱. تمجید از مجاهدان و مبارزان آزادی‌خواه

در سروده‌های محمد الصغیر نشانه‌های فراوانی در دفاع از رزمندگان جبهه مقاومت دیده می‌شود. برای او فرقی ندارد که این جریان تونسی باشد یا فلسطینی یا در هر کشور اسلامی دیگر. او عاشق فلسطین بود، به گونه‌ای که در ژانویه ۲۰۱۴، در مراسم یادبود محمود درویش در رام‌الله شرکت کرد. در این مراسم از محمد الصغیر به پاس توجه ویژه به موضوع فلسطین تقدیر شد. در شعر زیر با عنوان «حرکات فلسطینیه»، واژه سنگ که نماد ایستادگی مردم بی‌سلاح فلسطین است، بارها تکرار می‌شود:

«حجرٌ یرفرفُ فی الشجر / حجرٌ یطیرُ إذا رمیت له حجر... / حجرٌ یسیلُ مع المیاءِ إلی نواةِ فی الحُفر... / حجرٌ یدلکُ فی السُفر / حجرٌ لنعبدُ من نشاء من التمانیلِ المقامة من حَجَر.. / حجرٌ لترجمَ من تشاء، إذا وجدوا علی أنتی ذکر / حجرٌ قَطیراتُ المَطَر / حجرٌ بیوتُ الله، أدخلها و لاتسرق حَجَر... / حجرٌ سجونُ العَصْر، هدَمها و لا تترك حَجَر.. / حجرٌ لکتبُ فوقه، متناً هنا، وهنا سیئبتُ من مفاصلنا الزهر / حجرٌ یحطُّ علی الجُنود و ینفجر / حجرٌ لیتحریر الحَجَر / حجرٌ ینادی یا حجر هذه بلادی وأنا وحیدٌ کالحَجَر

سنگی بر درخت به جنبش درآمد، سنگی پرت می‌شود وقتی سنگی دیگر به آن می‌خورد، سنگی با جریان آب به سوی هسته‌ای در حفره‌ها جاری می‌شود...، سنگی تو را در سفر راهنماست. سنگی را باید بپرستیم در مقام حجر، سنگی را با آن سنگسار می‌کنیم، سنگی قطرات کوچک باران است، سنگی هم خانه خداست، وارد آن شو، ولی سنگی را سرقت نکن، سنگی هم زندان‌های زمانه‌اند که باید ویرانش کنی و سنگی بر جا نهدی، سنگی هم روی آن متنی باید بنویسیم و در اینجا از مفاصل ما شکوفه‌ها خواهد رُست، سنگی هم بر سربازان فرود می‌آید و منفجر می‌شود، سنگی برای آزادسازی سنگی دیگر، سنگی هم فریاد برمی‌آورد: ای سنگ! این کشور من است و من همچون سنگ تنهایم».

۶-۲. امید به آزادی و آینده روشن

اولاد احمد به نقش شعر در ارتقای فرهنگ جامعه و تاریخ بشریت نگاه ویژه‌ای داشت و بر این باور بود که شعر نه تنها حرفه‌ای جدا از آفرینش و تاریخ‌سازی نیست، بلکه همچون فعل مضارع، دارای مفهوم استمرار تجدیدی است و نوزایی می‌کند. شعر هستی‌بخش است و بیرون از افق مردم آزادمنش هیچ معنا و کارکردی ندارد. او در سروده‌هایش همواره در پی آزادسازی انسان از یوغ قدرت حاکمان فاسد بود. در واپسین روزهای زندگی‌اش، شانزدهم ژوئن ۲۰۱۶ ایباتی سرود که

نشانه‌های امید به زیستن و آزادی‌خواهی و تداوم مقاومت برای کرامت مردم و شرافت وطن در آن موج می‌زند. او مشرف بر حقیقتی است که نه ماسه‌ها می‌توانند آن را فروپوشانند و نه آب آن را در خود فرومی‌گیرد، برای او زندگی همچون فعل مضارع دارای استمرار و حرکت است:

«أحبُّ ثلاثةً ماتوا: أبي والموت والشعر العظيم / أجلُّ ثلاثةً عاشوا: الحياة وبنّتها / ومضارع الأفعال في النحو القويم / أطلُّ على الحقيقة: «فوهة جبلية» / لا الرمل يُشبعها ولا الماء العميم؛ سه چیز را دوست داشتم که مردند: پدرم، مرگ و شعر بزرگ / سه چیز را بزرگ می‌شمارم که زنده‌اند: زندگی و دخترش و فعل مضارع در نحو قدیم عربی. بر حقیقتی بلند، بر ستیغ کوهستان ایستاده‌ام که نه ماسه‌ها و نه آب، می‌تواند آن را فروپوشاند».

«الريح آتية وبيوتهم قش و الكفّ عالية و زجاجهم هشّ، لاتحزنوا أبداً يا إخوتى أبدا، أن شردوا طيراً يمضى له العشق؛

قدرت تو خالی دشمنان با طوفانی از اراده مردم نابود خواهد شد و شیشه‌هایش خواهد شکست، نباید اندوهگین و ناامید شد؛ چرا که اگر آزاده‌ای را از وطن دور گردانند، عشق به وطن و آزادی، با او خواهد زیست».

۳-۶. تمجید مقام شهیدان و جریان مقاومت

در اشعار او اشارات صریح و گاه مبهم به مقام شهیدان وطن وجود دارد که نشان می‌دهد اولاد احمد هم در شعر و هم در موضع‌گیری‌های سیاسی، همواره مدافع جریان‌ات پایداری در برابر ستمگران داخلی و خارجی بوده است.

«ولو قتلونا كما قتلونا / ولو شردونا كما شردونا / لعدنا غزاة بهذا البلد / و عاد إلى أرضنا الشجر / و عاد إلى ليلنا القمر / و صاح الشهيد / سلامٌ على من صمد / نحبّ البلاد كما لا يحبّ البلاد أحد / ولو قتلونا ولو شردونا / لعدنا غزاةً لنفس البلد؛ اگر ما را بکشند همان‌گونه که کشتند، اگر ما را از کشورمان برانند همان‌گونه که راندند، ما سربازان این وطن خواهیم ماند تا درخت به کشور برگردد، به شب‌های کشور ماه برگردد، شهید ندا خواهد داد: سلام بر کسی که مقاومت کند، ما کشورمان را دوست داریم به قدری که هیچ‌کس این اندازه، آن را دوست ندارد. در این ابیات نشان می‌دهد که هرچند او را آواره سازند و یا بکشند، او برای وطنش جان خواهد داد. امید دارد که شب‌های تیره ستم به نور امید مهتاب روشن شود».

در قصیده‌ای دیگر می‌گوید:

«أكتبُ الآن نشيدي بدمي / لشهيدٍ كان صوتي و قمي / لعدكم تأتني يا صاحبي منذ قرون / تونسى مرة واحدة / تونسى دفعة واحدة، أو لا أكون؛ من سروده‌هایم را اکنون با خون می‌نویسم / برای شهیدی که صدا و دهانم (زبانم) بود / برای فردایی که از قرن‌ها پیش، هنوز فرا نرسیده است دوست من / من تونسى هستم یکبار برای همیشه / چه باشم و چه نباشم».

یا در قصیده «تونس» می‌گوید:

«ماذا أقول: / إذا استوى « فرحات» مقتولاً أمامی / واصطفی من کلّ مقبرة شهيداً غامض العينين / يسألني: « لماذا نسوة الحى الفقير كبرن فى ثوب الحداد» (بن عمر، ۱۹۹۰: ۳۳۷-۳۳۸)؛ چه بگویم: / وقتی فرحات درست در برابر چشمانم شهید شد / از هر مقبره‌ای شهیدی با چشم‌هایی فرورفته برگزید / از من می‌پرسد: «چرا زنان همیشه سیاه‌پوش محله فقیرنشین، پیر شدند».

۴-۶. اعتراض به حاکمان خودکامه و بیدادگری

از همان اواسط دهه چهل که مرحله‌ای نو در ادبیات تونس آغاز شد، هدف عمده آن، مبارزه جدی با پدیده استعمار بود. اوج این مرحله در سال‌های ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۴ بود که استعمارگران مجبور به گفت‌وگو و بازگرداندن استقلال ملی شدند (الشریف، ۱۹۹۳: ۱۲۹-۱۳۸). اولاد احمد از همان ابتدای سرایش شعر، رویکردی ضد استعماری داشت و پس از خروج این پدیده شوم از کشور، سراغ وطن‌فروشان داخلی و حکومت‌های وابسته و مرتجع رفت و تا زنده بود دست از این آرمان برنداشت. در ابیات زیر از قصیده «هذا أنا»، احزابی را که شبانه برای پیشبرد اهداف خود برنامه‌ریزی می‌کنند، به سخره می‌گیرد:

«هذا أنا / أتصفح الدستور. / باسم الشعب / أقرأ؟ ثم أضحك / ثم أعذر للعصابة ما تخطط فى الظلام مخافة من يوم غد! / این منم، قانون اساسی را ورق می‌زنم، با نام ملت، می‌خوانمش، و آنگهی می‌خندم، سپس پوزش می‌خواهم برای احزابی که به‌خاطر ترس از فردا در تاریکی شب برنامه‌ریزی می‌کنند».

و در قصیده‌ای دیگری از دیوان «نشید الأيام الستة» با الهام از آیه اول سوره اسراء به گونه‌ای طنزآمیز، به فشارهای سیاسی حاکمان کشور اعتراض می‌کند:

«كلّ الشوارع تبدأ بالسجون وتنتهى باسم الذى / خلق السجون! / فسبحان الذى أسرى بنفسه للخلافة / واختفى فى شكل أحجية سنينا!!؛ همه خیابان‌ها با زندان آغاز می‌شود و به نام کسی که این زندان‌ها را ساخته است پایان می‌یابد / پاک و منزّه است کسی که خودش را برای خلافت و حکومت، شبانه بالا کشید / ولی سال‌ها به‌صورت معمایی مبهم از ما پوشیده و پنهان شد» (بن عمر، ۱۹۹۰: ۳۳۸).

او از حذف و سانسور اشعارش به‌شدت عصبانی می‌شد و گاه و بی‌گاه می‌گفت مقالاتم شبیه من نیستند. در این ابیات به آن اشاره دارد:

«لا يقرأ البوليس نصّى فى الجريدة ناقصاً / بل يقرأ المخطوط حذو مديرها / فى الليل / قبل توجّعى و صدورها / وإنّ: سأكتب بالبريد / لمن أريد.. وما أريد؛ پلیس نوشته مرا در روزنامه ناقص نمی‌خواند. پلیس نوشته مرا پیش از انتشار می‌خواند. شباهنگام. پیش از بیدار شدن و چاپ. ولی من آن‌ها را پست می‌کنم. برای هر که هر طور بخواهم».

او نویسندگانی را که ستایشگر طبقه حاکمه کشورند، سرزش می‌کند و این‌گونه آن‌ها را معرفی می‌کند: این نویسندگان میان جوهر و چاه نفت و میان کاغذ پول و کاغذ نوشتن فرقی قائل نیستند. او از نشان دادن خشم بر ضد رئیس‌ان و ملوک شرمی ندارد. در دیوان «نشید الايام الستة» خطاب به رئیس بورقیبه می‌گوید: «من عاشق رئیس‌ان نیستم، ولی در تشییع

جنازه‌شان شرکت می‌کنم». شاعر دایره تحقیر را گسترده‌تر می‌کند و همه حاکمان عرب را که با پوشش دین و مذهب حکومت می‌کنند، سرزنش می‌کند. در مجموعه تفصیل می‌نویسد:

«حاکمان این ملت، نماینده آن‌ها نیستند. آن‌ها تنها نماینده همسرانشان هستند و نماینده گروه‌های قاچاق مواد مخدر و چپاولگران معادن و منابع کشور» (نابلی، ۲۰۱۶).

وی در «هذا أنا» اوضاع جهان عرب را که به خاطر حاکمان وابسته به غرب و استعمار در وضعیت نامناسبی قرار گرفته‌اند، چنین توصیف می‌کند:

«هذا أنا / و العالم العربي / فی ذیل القطار / مقیدین. / نسلمُ اللصَّ الأخيرَ تقودنا ونساءنا / وحدائق الفردوس فی القرآن؛ این منم، در حالی که جهان عرب زیر قطار هستند، در بند، همه پول‌ها و زنانمان را به آخرین دزد دادیم و باغ‌های بهشت بیان شده در قرآن را».

در قصیده «شید الأيام الستة» از رفتار حاکمان عرب به ستوه آمده است و آن‌ها را تنها دشمنان مردم می‌داند:

«قرطاجُ فاتحة العنب / بیروتُ خاتمة التعب / صلوا علينا واشهدوا / أن لاعدوَّ سوی العرب!؟؛ شهر قرطاج آغاز انگور است، بیروت پایان دردها و رنج‌هاست، بر ما درود فرستید و گواه باشید که هیچ دشمنی، جز خود عرب‌ها وجود ندارد» (بن عمر، ۱۹۹۰: ۳۴۱).

درواقع شاعر همه مشکلات کشورهای عربی را حاکمان و مردم آن می‌داند که با عدم اعتماد به نفس و وجود حاکمان سرسپرده غرب و شرق، کشور را به تباهی و سختی کشانده‌اند. یکی از قصائد سخریه‌آمیز اولاد احمد قصیده «سعداء» است که بر ساختار اجتماعی و سیاسی کشورهای عربی می‌شورد. در بخشی از آن به شکست آن‌ها در برابر ارتش صهیونیستی در پنجاه سال پیش (۵ ژوئن ۱۹۶۷) اشاره می‌کند و آن‌ها را محکوم می‌کند:

«سعداء بما نحنُ فیهِ / وأسعدنا.. بیاض الورق / سعداءُ بِجیشِ یحارِبنا / وحدنا / منذُ خمسینَ عاماً / الی الآن لم تتفق».

در گفت‌وگویی به رنج‌های خود در برابر آزادی‌خواهی می‌پردازد که همه چیزش را فدا کرده است. به خاطر اشعار گزنده-اش بر ضد ستم و بیداد، او فرزند، خانواده، مادر و قبیله‌اش را فدا کرده است. به اعتقاد او، در شعر نمی‌توان بی‌طرف بود. یا باید سرایش شعر و رنج‌های آن را برگزید و یا مثل خانواده‌های خوب به خانه و بستگان توجه کرد و در کنار آن‌ها راحت و آرام جای نوشید و سریال‌های عربی را تماشا کرد.

«فی الشعر لا یمکن أن تكون محایداً: إما أن تختار الشعر، أو تبقى مواطناً صالحاً یعتنی بالعائلة والأصهار، ویشاهد المسلسلات العربیة، ویشرب الشای بهدوء!...» (الدریسی، ۲۰۱۶).

او به کارکرد شعر در اصلاح جامعه و حاکمان آن ایمان داشت؛ به همین خاطر تمام زندگی‌اش را برای آن هزینه کرد. به نظر وی، نوشتن شغلی است زیان‌ده، وی می‌گوید: پسرم ناظم و خانواده، مادر و قبیله‌ام را قربانی شعر کردم تا خودم را برای نوشتن فدا کنم، در شعر نمی‌توانی بی‌طرف باشی، یا باید شعر را برگزینی یا به صورت یک شهروند خوب در آیی و به خانواده و خویشاوندان اهمیت دهی، سریال‌های عربی را از تلویزیون تماشا کنی و با آرامی جای بنوشی!

روشن است که شاعر از وضعیت مردمی که در برابر قدرت ستمگران سر تسلیم و بندگی فرو آورده‌اند، بسیار ناراحت است

و می‌خواهد با همه دردها و مرگ‌ها تنها باشد. در چنین شرایطی مدعی است که دعای مردم هم مستجاب نمی‌شود مگر اینکه به پا خیزند و در برابر ستم حاکمان پایداری ورزند.

در قصیده «تفصیل» از فشارهای سیاسی و اجتماعی می‌گوید:

«من أجل أن أحيا لأسيوع أقاتل مرتين / وأقتل مرتين / يقول لي صخبى وأعدائى / تجئب فى الكتابة ما يدل على المكان / وفى الصياغة ما يصير إلى معانٍ . / وأقترب من هذه الدنيا كنجم يتبعده حسنا! أقول / وقد فهمت من النصيحة أن أعيش / كأى شخص لم تلده أمه .. ولم يلد!؛ به‌خاطر اینکه برای یک هفته زنده بمانم دوبار می‌جنگم، دوبار کشته می‌شوم، دوست و دشمن می‌گویند: در نوشتن از نشانه‌هایی که دال بر مکان است پرهیز کن، در ساخت عبارات از کلماتی که بر معانی دلالت دارد هم اجتناب کن، من همچون ستاره‌ای در آسمان دنیا پیدا و سپس دور می‌شوم. بسیار خوب، می‌گویم. از این نصیحت دریافتم که زنده بمانم. مثل فردی که مادرش او را نزاده است... و زاده نشده است».

۵-۶. میهن‌دوستی و عشق به وطن

محمد الصغیر به‌خاطر داشتن روحیه آزادی‌خواهی و عشق به فلسطین به محمود درویش خیلی شباهت دارد و رابطه نزدیکی هم با او داشت. در این باره می‌گوید:

«محمود درویش دوست، معلم و شاعر بزرگی است و با وی ارتباط خوبی دارم و امیدوارم او و محمد عبدالجابر در انقلاب تونس حضور یابند و در باره جنبش‌های عربی نظر آن‌ها را جویا شوم. یکبار به او گفتیم: به نظر تو وظیفه شاعر در دولت و سرزمینی اشغال‌شده سخت‌تر است یا وظیفه شاعری که در حکومتی مستقل، اما پر از استبداد زندگی می‌کند؟! فرقتش این است که یک فلسطینی حق دارد به‌خاطر بازگشت به سرزمین مادری‌اش مبارزه کند و همه ملت‌های اشغال‌شده حق دارند خواستار خاک کشورشان باشند، ولی وقتی مستقل باشی اعتقاد به انسانیت این انسان و آزادی‌اش از اهمیت بیشتری برخوردار است. من بر این باورم که انسانیت در هر شرایطی از خاک و زمین مهم‌تر است. می‌بینید که جغرافیا و تاریخ کشورها پر از نوسان و دگرگونی است (وهبی، ۲۰۱۲).

در چند بیت زیر از دیوان «نشید الأيام الستة» از عشق واجب خود به وطن می‌گوید:

«هل يجد الضحايا بعد قائمة حوتنا كلنا / يوم افترضنا أن حبك واجب / مثل الصلاة إلى التراب؟ أشكو البلاد إلى البلاد / وأختفى قرناً تجربتي السجون / فلا ألين / الحارسي أرق / ولي حلم الصبايا / قريبا / سوف تهلكنى السجون...؛ آیا پس از فهرستی که نام همه ما را در خود دارد، قربانیان دیگری هم پیدا می‌شود/ روزی بر خود فرض کردیم که عشق به تو از واجبات است/ مثل نمازگزاردن بر خاک، من از وطن به خود وطن شکوه می‌کنم، یک قرن گم شدم و زندان‌ها به من تجربه‌ها آموخت، کوتاه نخواهم آمد، در برابر پاسبان بیدار، من دارای رُوی‌های کودکانه‌ام، ولی این زندان‌ها مرا از پای خواهد افکند».

یا می‌نویسد:

«وأقسمُ ربی الذی أقام السماء بدون عمد / لو أن فی الارض رکن یشید الیه / دون الذی عند الحجاز / لیممت وجهی / لهذا البلد؛ به پروردگارم سوگند که آسمان را بی‌ستون برپای داشت. اگر در زمین ستونی باشد / البته نه آنکه در حجاز است / که بتوان به آن تکیه داد چهره‌ام را به سوی آن بر می‌گرداندم برای این سرزمین».

درست چند ساعت پیش از اعلام خبر وفات او توسط خبرگزاری‌ها، اولاد احمد در صفحه مجازی خود نوشته بود قبر او تنها در چهار حرف قرار دارد:

« لیس لی... قبر / فی الما - بعد / فی الأخری / سوی هذه الحروف الأربعة / تونس».

و در قصیده‌ای دیگر با نام «الخروج من مقهی الزوج» به اهدای قلب خود به وطن اشاره می‌کند:

«سأهدی حیاتی إلى جنتی / و قبری إلى قریتی / و قلبی / إلیک / - إذا شئت - / یا وطنی / یا عدوی!»

علاوه بر این، شاعر در قصیده «هذا أنا» (۲۰۰۷)، خود را برادر همه تونسی‌ها می‌داند (Ben Driss, 2016). در ابیات زیر او به استقلال تونس که همچون مادری برای ملت محسوب می‌شود، اشاره دارد:

«بكرتُ للدنيا صبيحة يوم سبت / كان الفرنجة يرحلون / ملوحين بشاراة منقوصة من نصرها... / وأنا أنطُ مع الفرائشة في حقول الأبقوان / بعدى، بعام، / استقلتُ تونس... الخضراء: من جهة الشمال / هي أم من؟ / وأنا أخوها في الرضاعة و المنامة و الحدائة / والتلكؤ... والسؤال؟! / من صبح شنبه‌ای به دنیا آمدم که فرانسویان از سمت شمال داشتند کشور را ترک می‌کردند و به پیروزی مزدهای ناقص نشان می‌دادند. من همراه پروانه‌ها به مزارع گل‌های بایونه پرواز می‌کردم. سال بعد تونس سرسبز، از سمت شمال به استقلال رسید. تونس مادر چه کسانی است؟ کسانی که من برادر آن‌هایم، در شیرخوارگی، هنگام خواب و ترانه لالایی و نوجوانی / وقتی که زبان به سخن گشودند و نیز وقت پرسش و کنجکاوی».

درواقع در همه دوره‌های تولد تا بلوغ و بزرگسالی، شاعر خود را برادر همه کسانی می‌داند که خاک تونس، مادر و سرزمین آن‌هاست.

۶-۶. ایستادگی در برابر اسلام‌گرایان تندرو و سیاست‌زده

پس از پیروزی انقلاب در تونس و سرنگونی حکومت خودکامه بن‌علی و فرار او از کشور و با وجود برگزاری انتخابات و به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان، اولاد احمد نگران وضعیت آرمان‌های انقلاب بود. هنگامی که حکومت تروئیکا در تونس به قدرت رسید، بزرگترین حزب اسلام‌گرای «النهضة» از اعتراض‌های تند او بی‌نصیب نماند. اولاد احمد در ۶ اوت ۲۰۱۳ در میدان باردو قصیده بسیار تندی برضد افراط‌گرایان دینی قرائت کرد:

« ما از دولت مدنی سخن می‌گوییم و آن‌ها از دولت خلافت. ما از حکومت قانون و آن‌ها از حکومت شریعت. ما از مسأله مسالمت‌آمیز دولت و آن‌ها از تمکین الهی. ما در آرزوی ساخت وطن برای شهروندان هستیم و آن‌ها در صدد ساخت اسطبل برای رعیت. ما به برابری میان مرد و زن باور داریم و آن‌ها زن را موجودی ناقص‌العقل و ناقص‌الدین می‌دانند...» (تونسکوب، ۷ اوت ۲۰۱۳).

وی در مواجهه با گفتمان دینی بسیار جری بود و مسائلی را مطرح می‌کرد تا پرده تقدس‌مآبی را از آن بردارد. وی در چندین قصیده نسبت به احتکار حقیقت توسط مذهبیان افراطی تشکیک ایجاد می‌کرد. اولاد احمد سیاست‌مدارانی که از دین مردم استفاده ابزاری می‌کنند تا کرسی ریاست و قدرت خویش را تحکیم بخشند «صاحبان کرسی‌های رزرو شده در آسمان و سفیران خدا» می‌نامد. (نابلی، ۲۰۱۶). اولاد احمد در گفت‌وگو با زاهی وهبی که می‌پرسد وزیران و سفیران خدا چه کسانی هستند که پیش و پس از انقلاب آشکارا با آن‌ها وارد نبرد شده‌ای پاسخ می‌دهد:

«نیچه آنان را وزیران خدا و لنین سفیران خدا نامید یعنی افراد مقدس‌نما که خود را واسطه میان مردم و خدا معرفی می‌کنند. در حقیقت این برداشت سیاسی از دین است و متأسفانه امروزه اگر با نگرش سیاسی آن‌ها موافق نباشید تو را تکفیر می‌کنند. انگار تجسم خدا بر زمین هستند؛ ولی هدف اصلی‌شان چیزی جز تسلط و قدرت نیست. ما ۱۴ قرن است که عرب را آزموده‌ایم» (وهبی، ۲۰۱۲).

مفتی اعظم، یوسف القرضاوی در کتاب «التطرف العلمانی فی مواجهة الإسلام» وی را ملحدی هتاک به ذات مقدس الله دانست (القرضاوی، ۲۰۰۱: ۱۳۸-۱۳۹). اولاد احمد در این زمینه می‌گوید:

«قرضاوی با گزینشی ناقص از قصیده «ادعیه» که در دیوان «جنوب الماء» منتشر شد، استشهاد کرده بود و مرا به کفر و زندقه و بدتر از آن متهم کرد. البته با این فرض باطل که حکومت وقت مرا به مدیریت خانه شعر منصوب و شایسته تقدیر دانسته، مرا به همکاری و همدستی با سیاست‌مداران متهم کرده بود. من از واقعیت‌ها ناراحت نمی‌شوم، ولی تهمت سیاسی بیش از تکفیر، مرا ناراحت کرد. تاریخ عرب سرشار از این تهمت‌هاست و برخی شاعران به چنین تهمت‌هایی به قتل هم رسیده‌اند» (الطیب فراد، ۲۰۱۶).

درواقع اولاد احمد توان فوق‌العاده‌اش را در کار بست مجازی مفاهیم دینی به کار گرفت که واکنش شدید قرضاوی را در پی داشت. پیش از این هم برخی مجلات و روزنامه‌ها نسبت به شاعر تعرض و شیطن‌بازی کرده بودند. وی در مقاله‌ای که سال ۱۸۸۴، در نشریه «الموقف» با عنوان «ابدئولوژی و تکنولوژی» منتشر شده بود از مؤذنان مساجد خواسته بود که از بلندگوها به نحو درست‌تری استفاده کنند. اولاد احمد در کتاب تفصیل دوباره به این ماجرا ورود پیدا کرد و نوشت:

«دو نشریه العمل و الانوار التونسیه بیش از بقیه جراید به من حمله تبلیغاتی کردند و مرا با عبارات قرون وسطایی، متهم به کفر و زندقه و خروج از دین کردند به گونه‌ای که از زمان ظهور دین مبین اسلام تاکنون چنین عباراتی کفرآمیزتر ندیده بودم. یکی گفته بود من خود شیطانم. سپس با طنز ادامه می‌دهد که: چنانکه من مطلع هستم شیطان کفش نمی‌پوشد و غذا نمی‌خورد و به عربی فصیح مثل من سخن نمی‌گوید» (نابلی، ۲۰۱۶).

با به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان سلفی در اکتبر ۲۰۱۱ و شیوع گفتمان تکفیرگرایانه در جامعه، اولاد احمد در معرض شدیدترین فشارهای لفظی و معنوی در اوت ۲۰۱۲ قرار گرفت، ولی وی از پوشش سیاست در قالب دین و ارزش‌های دینی همواره انتقاد می‌کرد. او اساساً اسلام سیاسی‌ای را که توسط اسلام‌گرایان سلفی معرفی و تبلیغ می‌شد ضد آزادی می‌دانست. در اینجا ترجمه چند بیت از قصیده «ادعیه» که واکنش تند محافل مذهبی تونس را به دنبال داشت بیان می‌کنیم:

«خدایا! مرا در برابر آنان یاری کن. آن‌ها ناقه‌ام را پی کردند/ خونم را مباح شمردند، در خانه‌هایی که

فرمان داده‌ای نباید خون کسی روی سجاده‌اش بریزد. خدای من، به تو پناه می‌آورم از شرارت اهل خودم که با باده‌های پست و تباه معامله می‌کنند و مزاحم شب مستی بی‌گناه می‌شوند. خدای من / فروش بلیط آخرت تمام شد ولی من پول و وقت و عذری نداشتم تا بلیطی بخرم. پس تو هم همه بلیط‌هایشان را باطل کن تا قلبم راضی شود / مگر به مردم وعده مغفرت نداده‌ای / خدایا ملخ‌هایی برای باغ‌ها می‌خواهم / خواسته‌ام نابودی همه نقطه‌هاست / قحطی در همه فصل‌ها / دسته‌ای از پرنندگان ابایی می‌خواهم، برای نابود کردن نیروهای ذخیره‌شان / تأیید نما که ملوک همچون رئیس‌ان وقتی وارد قریه‌ای شوند، آن را به تباهی می‌کشانند. پس خدایا همه قصرهای پادشاهان را ویران کن تا امور قریه‌ها به سامان درآید. خدایا به جای خرما، کرم و حشرات بر درختشان برویان. همه ما برای انتخاب روانه شدیم و هیچ‌یک از آن‌ها که موفق شدند انتخاب نشدند. خدایا / حبیب من / کتابی جدید منتشر کردم / بی‌شمار از من بخر... خدایا! از متدینین حرف‌هایی ترسناکی درباره تو شنیدم / کتاب را به سمت‌شان انداختم که ناگهان ماری شد و همه‌شان را گزید / ولی دوباره به شکل کتاب به من برگشت / خدای بزرگ: / آیا واقعاً نمی‌توان گفت که من پیامبرم».

به نظر او مردم تونس قرن‌هاست که مسلمان‌اند و قرار نیست تونس از نو فتح شود. انقلاب اخیر تونس با دو شعار اساسی کرامت و آزادی شکل گرفت. اولاد احمد جریانات تندرو و سلفی را فاقد ابداع و نوآوری و مشارکت در امور داستانی و سینمایی و به‌طور کلی مخالف همه هنرها و فنون می‌دانست. از نظر او دین یک چیز است و کاربست دین در سیاست موضوعی دیگر. آنچه که امروزه عرب از آن رنج می‌برد عربی‌گرایی و اسلام‌گرایی زیاد است نه کمبود آن. آن‌ها سراغ امور و موضوعات ثانوی رفته‌اند. او واقعاً برای افراط‌گرایان دینی که کتاب‌خوان نیستند متأسف است. به گفته خودش پیش از انقلاب، همیشه با هیأت حاکمه لائیک کشور مشکل داشت و حالا با افراط‌گرایان دینی و حتی با مارکسیست‌ها(وهبی، ۲۰۱۲).

۶-۷. مسأله آوارگان و پناهندگان

با توجه به فقر و تنگدستی مردم تونس در طول دوران حکومت‌های وابسته و مرتجع، مسأله یتیمان و آوارگان از پربسامدترین موضوعات شعری اولاد احمد است. او در قصیده مشهور «نحبّ البلاد کما یحبّ البلاد أحد» به موضوع حمایت از آوارگان و یتیمان می‌پردازد:

«ما خیمه‌گاه آوارگان و بی‌پناهان خواهیم ماند. هر تبعیدی و رانده‌شده‌ای را پیش خود پناه خواهیم داد. کسانی که روز یکشنبه به ما خیانت کردند. سرپرست قوم همچون آوازه‌خوانان هنوز در خواب است و سربازان فدائی وطن انگشت‌هایشان قطع می‌شود و فرمانده سپاه، شمشیر بر ضد کشور خودش برکشیده است. بازار مردانه کساد است. شب دراز می‌گذرد و انسان بی‌پناه در خیابان بی‌کس و بی‌پرستار است. واژه مسکین، نامی قدیمی است که دیگر وجود ندارد. در محله‌ها، جانورانی درنده‌خو وجود دارند. قبیله‌ای هست که وقتی نگاهش می‌کنی شیری به‌نظر می‌رسند، ولی اگر بهتر دقت کنی می‌بینی گریه‌ای بیش نیست که مثل شیر، خود را باد کرده است تا بزرگتر به نظر آید».

و در ابیاتی دیگر می‌گوید:

«بلد کذاکرة الیتامی / والثری جثت / واذ زمن رجیم...؛ وطنی همچون خاطرات یتیمان / و خاک، پر از جسد مردگان / و اکنون زمانی مطرود» (بن عمر، ۱۹۹۰: ۳۴۰).

در ابیاتی دیگر از قصیده «یا الهی» از یتیمان وطن می گوید:

«أبیّت وفی رأسی / جوع الیتامی / ویتیم الجیاع / وغبین التی / ربّت رجالاً / بدون جیاد / أضاعوا العتاد...؛ سر بر بالین شب می نهم و در سرم موج می زند / فکر یتیمان گرسنه و گرسنگان تنها / و غبن و خسارتی که اکنون بزرگ شده و مردی گشته است / بدون هیچ آسیبی / تجهیزات را از دست دادند».

در قصیده «هذا أنا» از مجموعه شعر «تفصیل» می گوید:

«فکرت فی شعب یقول: نعم لـ: لا / فکرت فی عدد الضحایا و الیتامی والأرامل / واللصوص / فکرت فی هرب الحروف من النصوص / فکرت فی شعب یغادر أرضه بنسائه ورجاله وجماله وکلابه / فکرت فی تلک الیتیمه / فی الحکومه / وحدها تستورد التصفیق / من حقل لسوبرانو یغنی للغزاة / والعدالة والمسیح / فکرت فی صمت فصیح / مضت الحیاة کما مضت / مضت الحیاة تهافتا وسهلا...؛ به ملتی اندیشیدم که به «نه»، «بله» می گوید / به تعداد قربانیان، بیوه گان و دزدان اندیشدم / به فرار حروف از متن / به ملتی که سرزمینش را با زنان، مردان، شتران و سگ هایش ترک می کند / به دخترکی تنها و یتیم / به حکومت / تنهایی اش / که تشویق وارد می کند / از باغ سوپرانو تا برای غزال، عدالت و مسیح، آواز بخواند / به سکوت فصیح / زندگی گذشت همان طور که رفت / زندگی بیهوده و پوچ سپری شد».

۸-۶. آرمان خواهی

صدای اولاد احمد همواره پژواک فریادهای ابوالقاسم الشائبی است، به خصوص در اشعاری که به کرامت و عزت مردم نظر دارد. در قصیده «الوصیة» که به نوعی یک وصیت برای ملت محسوب می شود، سعی کرده است روحیه مردم را انقلابی پرورش دهد تا تسلیم زور و تزویر نگردند:

«إذا كنت شعباً عظیماً فصوت لفسک فی اللحظة الحاسمة...؛ اگر ملتی بزرگ هستی پس در این برهه مهم و حساس به خودت رأی بده / اگر بعد از ننگ و بدنامی اکنون مشتاق زیونی و خواری هستی، مژده باد تو را، کشورت را برای ضربه ای نابودگر مهیا کن / اگر همچون گوسفندان پیش از کرامت، چانه ات مهم تر است، پس بزنی کوهی باش یا وزیر امتی بدبخت و حیران / اگر هم دنبال آنی که خدمت کنی به مردم، پس خدمتگذار دولت ها مباش و بگو که این حکومت ها هستند که باید خدمتگذار مردم باشند...».

به نظر او این انقلاب های عربی به تکامل نرسیدند و به اهداف حقیقی شان که چیزی جز کرامت و دموکراسی و برپایی حکومت مدنی نبود، دست نیافتند. این انقلاب قصیده ای است که هنوز مردم آن را می سرایند، خط می کشند و به آن می افزایند. در ابیات زیر به «برک الغماد» اشاره دارد و سعی می کند امید را همیشه در خود زنده و پویا نشان دهد:

«ولو أبعدونا / لبرک الغماد / لعدنا غزاة / لهذا البلد» یقول: «لو قتلونا / کما قتلونا / لعدنا غزاة / لهذا البلد». اگر ما را

به برک الغماد تبعید کنند / سربازان این کشور خواهیم ماند / اگر ما را بکشند / همان‌طور که کشتند / باز هم سربازان این وطن خواهیم ماند».

برک الغماد برای اشاره به انجام کاری در دورترین نقطه ممکن به کار می‌رود و برگرفته از سخن یکی از صحابه به پیغمبر اسلام (ص) اقتباس شده است:

«والذی نفسی بیده لو أمرت أن نخيضها البحر لأخضناها ولو أمرت أن نضرب أكبادها إلی برک الغماد لفعلنا»
(ابن عساکر، ۱۹۹۵: ج ۲۰، ۲۵۱-۲۵۰؛ ج ۶۰: ۱۵۹).

۷. نتیجه‌گیری

اولاد احمد شعر نو را با تعهد اجتماعی و نگرش اعتقادی که خاستگاه آن باورهای دینی و بیشتر ملی بود در هم آمیخت. ویژگی‌هایی مثل مقاومت در برابر استعمار خارجی، استبداد داخلی حاکمان عربی، حمایت از ستم‌دیدگان تونس و بازگرداندن کرامت انسانی، ستایش مبارزان راه آزادی‌خواهی و نیز عشق به وطن و نیز فلسطین، نکوهش سکون و انفعال در برابر ظلم و تحقیر، از مهم‌ترین مؤلفه‌های شعری او بود که اشعار او را دارای ماهیتی تبلیغی، تهییجی و بیدارگرایانه می‌ساخت. در پی این رویکرد انقلابی مسالمت‌آمیز، در اواسط دهه هشتاد میلادی، به زندان محکوم و از همه مناصب دولتی برکنار و انتشار دیوان اشعارش توقیف شد. در دوران پساانقلاب تونس (تروئیکا) که کرسی اولین دولت به دست اسلام‌گراها افتاد، به خاطر استفاده ابزاری از دین و مقدسات مردم، به مخالفت و اعتراض برخاست. سرایش قصیده «الهی أعنی علیهم» در دیوان «جنوب الماء ۱۹۹۲» توسط او کافی بود که از سوی جریان‌های سلفی به الحاد و زندقه متهم گردد و مفتی بزرگ اهل سنت قرضای وی را تکفیر کرد. زبان شعری اولاد احمد تند و گزنده، سخریه‌آمیز و سرشار طنز است. او شعر را در خدمت مردم، کشور و آزادی و کرامت انسانی می‌خواست. قصیده «أحب البلاد کما لایحب أحد»، از جاودانه‌ترین قصاید تونس به‌شمار می‌آید که نماد ادبی انقلاب تونس گردید. با بررسی اشعار و گفتگوهای اولاد احمد با رسانه‌ها می‌توان نتیجه گرفت که هرچند او از نمادها و تاریخ پرافتخار اسلامی برای نقد اوضاع اجتماعی بهره می‌گیرد، ولی اعتقاد او به مقاومت و پایداری، بیشتر ناشی از گرایش‌های ناسیونالیستی و ملی‌گرایانه است و از این منظر بسیار به أمل دنقل شباهت دارد و اشعار آن‌ها قابلیت تطبیق دارد؛ چرا که اشعار و نوشته‌های هر دو انباشته از مصادیق سیاسی و تحریک‌آمیز است. اولاد احمد هرگز از مبارزه در جهت شرافت و کرامت مردم تونس دست نکشید. بسیاری بر این باورند که اولاد احمد یک فرد نیست، بلکه عصاره‌ای از دردها ورنج‌های مردم تونس است که در تعبیر و افکار او تکثیر می‌شود. برخی ناقدان ادبی روحیه متمرده‌اند اولاد احمد را به نیچه شبیه دانسته‌اند.

فهرست منابع

۱. آذرشب، محمدعلی. (۱۴۲۹هـ). «الزیتونیون و الشعر التونسي الحديث». ثقافتنا للدراسات والبحوث، المجلد ۵، العدد السابع عشر. ۱۹۱-۲۰۶.

۲. ابن ابی الضیاف، أحمد. (۲۰۰۱). *اتحاف اهل الزمان بأخبار ملوک تونس و عهد الأمان*. تونس: وزارة الثقافة، الدار العربية للكتاب.
۳. ابن عساکر. (۱۹۹۵). *تاریخ دمشق*، ج ۲۰. المحقق: عمرو بن غرامة العمروی. بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.
۴. بن عاشور، محمد الفاضل، العیدی، محمد المختار. (۲۰۰۹). *الحركة الأدبية و الفكرية في تونس*. تونس: المجمع التونسي للعلوم و الآداب و الفنون (بيت الحكمة).
۵. بن عمر، محمد صالح. (۱۹۹۰). *تاریخ الأدب التونسي، الأدب الحديث و المعاصر*، ج ۱. تونس: المؤسسة الوطنية للترجمة و التحقيق و الدراسات (بيت الحكمة).
۶. تاریخ الأدب التونسي الحديث و المعاصر. (۱۹۹۳). *اعداد مجموعة من الباحثين*، تونس، المجمع التونسي للعلوم والآداب و الفنون (بيت الحكمة).
۷. السایب، حياة. (۱۴۳۷هـ). *حياة، رحيل أولاد أحمد «حاله استثنائية في المشهد الادبي التونسي»*. مجله الفیص، العددان ۴۷۵-۴۷۶، شعبان-رمضان، ۱۲۴-۱۲۶.
۸. الجابری، محمد عابد. (۱۹۸۹). *التعليم في المغرب العربي*. (بی جا): الدار البيضاء، دار النشر المغربية.
۹. زیادة، نقولا. (۱۹۹۱). *افريقيات دراسات في المغرب العربي و السودان الغربي*، ریاض الریس للكتب و النشر.
۱۰. الشریف، محمد الهادی. (۱۹۹۳). *تاریخ تونس من عصور ما قبل التاريخ الى الاستقلال*. تعریب محمد الشاوش؛ محمد عجينة. الطبعة الثالثة. (بی جا): دار سراس للنشر.
۱۱. صادقی یکتا، اصغر. (۱۳۹۳). *دانشنامه جهان اسلام، به سرویراستاری غلامعلی حداد عادل*، جلد ۱۲. مدخل «حبيب بورقبيه».
۱۲. طرازی، فیلیپ دی. (۱۹۱۴). *تاریخ الصحافة العربية*. بیروت: المطبعة الأدبية.
۱۳. فتحی، حسین عامر. (۲۰۱۴). *تاریخ الصحافة العربية*. مصر، القاهرة: العربي للنشر و التوزیع.
۱۴. القرضاوی، یوسف. (۲۰۰۱). *التطرف العلماني في مواجهة الاسلام (نموذج تركيا وتونس)*. القاهرة: دار الشروق.

۱۵. لوتسکی، فلادمیر. (۲۰۰۷). تاریخ الأقطار العربية الحديث، الطبعة التاسعة. لبنان، بيروت: دار الفارابی.

۱۶. محفوظ، محمد. (۱۹۹۴). تراجم المؤلفين التونسيين. بيروت: دار الغرب الإسلامي.

۱۷. النيفر، الشيخ محمد. (۱۹۹۶). عنوان الأريب عما نشأ بالبلاد التونسية من عالم أديب. بيروت: دار الغرب الاسلامی.

منابع لاتین

18. Ben Driss, Hager, <https://www.researchgate.net/publication/309611058>.
19. Fontaine, Jean and Mounir B. H. Slama. Arabic-Language Tunisian Literature (1956-1990), Research in African Literatures, Vol. 23, No. 2, North African Literature (Summer, 1992), pp. 183-193.
20. Joseph Ohmann-Krause, Eric Wayne Dickey, Revolutions in Tunisian Poetry, Pacifica: Poetry International 2015.
21. Omrim, Mohamed- Salah. A Revolution of Dignity and Poetry, boundary 2 (2012) 39 (1): 137-165.
22. Ouled Ahmed, Sghaier. Al-Qiyada al-Shi'riyya li al-thawra al-Tunusiyya: Yawmiyyat. (The Poetic Leadership of the Tunisian Revolution: A Diary). Tunis: Manshurat Ouled Ahmed, 2016.

منابع اینترنتی

۲۳. بالطیب، نورالدين. (۱۰ ايلول ۲۰۱۲). «الصغير أولاد أحمد: الصعلوك يقود ثورة شعريّة ضدّ «وزراء الله»».

https://al-akhbar.com/Last_Page/75307

۲۴. تونسكوب. (۷ اوت ۲۰۱۳). «قصيدة أولاد احمد، نحن نتحدث عن الدولة المدنية».

<https://www.tuniscope.com/article/29545/arabe/culture-arabe/hellp-455718>

۲۵. الدريسي، عمرح. (۸ آوريل ۲۰۱۶). «الصغير أولاد أحمد... صانع قنابل الشعر و صواعق النثر».

<http://thaqafat.com/2016/04/30722>

۲۶. الطيب فراد. (۲۰۱۶/۴/۶). «رحيل الشاعر التونسي الكبير محمد الصغير أولاد أحمد».

<https://www.sayidaty.net/node/417631>

۲۷. نابلی، یاسین. (۶ آوریل ۲۰۱۶). «الصغیر أولاد أحمد: حكاية شاعر تمرّد علی الرؤساء و الكهنّة».

<https://nawaat.org/portail/2016/04/06/>

۲۸. وشادی زریبی، خالد حماد، المولهی محمد ناصر. (۲۰۱۶/۴/۸). «متفقون عرب یودعون الشاعر التونسي محمد الصغیر

أولاد أحمد». <https://i.alarab.co.uk/pdf/2016/04/08>

۲۹. وهبی، زاهی. (۱۸ دسامبر ۲۰۱۲). «مع محمد الصغیر اولاد احمد - شاعر وناثر تونسی».

<http://www.almayadeen.net/episodes/546430>

پایگاه‌های اینترنتی

<http://www.almoajam.org/>

<http://www.mawsouaa.tn>